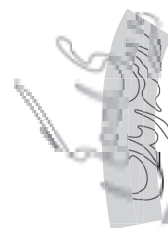


آزادی در گفت و گو



کلیدواژه‌ها: گفت و گو، ارتباط، معلم.

«ابر می‌گریست. خورشید از او علت را پرسید، ابر گفت: «مردم مرا دوست ندارند. آن‌ها فقط تو را می‌خواهند، ولی نمی‌دانند اگر من نباشم، طبیعت خراب می‌شود.» خورشید گفت: «آن‌ها تو را می‌شناسند و زیر اشک‌های تو قدم می‌زنند.»

ولی ابر پاسخ داد: «خیلی‌ها از من بدشان می‌آید.» خورشید گفت: می‌دانی برای چه مرا دوست دارند! چون امید دارم؛ امید به طلوعی دوباره؛ برای روشن کردن زندگی مردم. تو هم به آن‌ها امید بده! و خودت هم برای بخشیدن باران امید داشته باش! زیرا باران پاک‌ترین نگاه آسمان است.» این قطعه‌ی ادبی نوشته‌ی زینب بیاتی، دانش‌آموز سال سوم راهنمایی یکی از مدارس منطقه‌ی ۱۲ تهران است. این که چه قدر این نوشته اثر ادبی محسوب می‌شود، قرار نیست در این مجال مورد بحث قرار گیرد. زینب در میان ۹ نفر از دانش‌آموزان یک مدرسه‌ی راهنمایی، به ما کمک کرد تا در یک کارگاه،

شیوهی آموزشی جدیدی را تمرین کنیم. در این جا می‌خواهم از این شیوه که در راستای موضوع گفت‌وگو از آن استفاده شده است، گزارشی را خدمت همکاران خودم مطرح کنم.

سرآغاز

من هم مثل شما معلم هستم و بسیار شادم که توانسته‌ام برای اولین بار از شیوه‌های گوناگون تسهیلگری آموزشی در امر گفت‌وگو استفاده کنم و بی‌دریغ آن را نخست به معلمان و سروران گرامی این مملکت تقدیم کنم. در این مجال کوتاه، بنا ندارم بر مقوله‌ی تسهیلگری که خود حوزه‌ای وسیع و دامنه‌دار است، وارد شوم. فقط می‌خواهم با بهره‌ی اندکی از آن، به امر مهم گفت‌وگو بپردازم؛ امری که گاه چنان مغفول مانده که رابطه‌ی دانش‌آموز را با من معلم - که چه عرض کنم، با دنیای بیرون - به کل قطع کرده است. در این جا تجربه‌ی ناقابل کارگاهی را که به طور آزمایشی در یکی از مدارس تهران به این شیوه اجرا کرده‌ام، در اختیار دوستان و همکاران خودم می‌گذارم، به امید آن که مفید واقع شود.

نخست آن که بچه‌ها گرد میز کتابخانه نشستند. به هر کدامشان یک برگه‌ی A_4 داده شد. روی همه‌ی برگه‌ها یک مستطیل و یک دایره کشیده شده بود. تعدادی کاغذ رنگی و چسب و قیچی هم جلوی دستشان قرار داشت. به آن‌ها گفتم، صفحه‌ی A_4 ، فضای گفت‌وگو میان دو نفر به نام‌های مستطیل و دایره است. از آن‌ها خواستم گفت‌وگوی آن دو را با وسایلی که در اختیار دارند، نشان دهند. پرسیدم: «به نظر شما گفت‌وگوی آن‌ها چه شکلی است؟ چه رنگی است؟ و چه حرف‌هایی را به هم می‌زنند؟»

شروع کار خیلی سریع‌تر از زمانی صورت گرفت که با معلمان کارگاه گفت‌وگو را برقرار می‌کنیم. سوالات بچه‌ها هم خلاقانه‌تر بود و به روند گفت‌وگو بیشتر کمک می‌کرد.

اولیتی که دانش‌آموزان به انتخاب رنگ، یا حتی انتخاب وسایل می‌دهند، نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ها و خلق‌وخواهی آن‌هاست که باز هم در این جا مجال سخن‌پردازی درباره‌ی آن‌ها نیست. فقط برای مثال، کسی که اول سراغ کاغذ رنگی می‌رود، نه قیچی، موضوع و مطلب ردوبدل شده، برایش مهم‌تر و پررنگ‌تر از مقدار آن است و کسی که نخست سراغ قیچی می‌رود، در کارهایش سریع‌تر و عملیاتی‌تر عمل می‌کند؛ هر چند ممکن است کیفیت کلام را فدای مطرح شدن در گفت‌وگو کند. البته هیچ کدام از این موارد صد در صد نیست. با این حال، می‌تواند تا حدی به معلم کمک کند تا طی مراحل کارگاه و

برگزاری کلاس به صورت کارگاهی، روند تغییر نگاه و تغییر شیوه‌ی دانش‌آموز را مشاهده کند.

دو تا عرض برگه‌ی A_4 ای را که به بچه‌ها دادم، در دستانم نگه داشتم و طول برگه را در راستای افق به آن‌ها نشان دادم. جالب این بود که بچه‌ها برگه را چرخانده بودند و برگه‌ی A_4 را عمودی دیده بودند.

انتخاب شمال، جنوب، شرق و غرب برگه، یا به طور تصادفی یا عمدی، از سوی بچه‌ها صورت گرفت. درست است که در این جا بنا نداریم از این شیوه برای آموزش یک درس استفاده کنیم، اما این دقت نظر را به همکاران گرامی ام می‌دهم که با هوشمندی کامل از دانش‌آموزان جویا شوند کدامشان به طور عمدی برگه را چرخانده‌اند و منظور آن‌ها از چرخاندن برگه چه بوده است. قطعاً اگر برای آن‌ها که عامدانه عکس معلم عمل کرده‌اند، فضای باز عملکردی قرار دهیم، می‌کشند به جای آن که برعکس حرف ما عمل کنند، نگاه جدیدی را کشف کنند. آن‌هایی را هم که ناآگاهانه برگه را چرخانده‌اند، سرزنش نکنیم، چرا که هر کسی حق اعمال تغییر دارد و حق دارد نگاه خاص خودش را داشته باشد. حد انتظار از تغییرپذیری نقطه‌ی آغاز تا نقطه‌ی پایان برای هر دانش‌آموزی را باید نسبت به عملکرد خودش سنجید، نه عملکرد کل کلاس.

دوست و همکاران دل‌سوز من! شاید دانش‌آموز ما دارد از مسیری دیگر - حتی عکس مسیر ما - راه‌رشد را می‌پیماید، نباید او را به خاطر همسان عمل نکردن با ما یا بقیه‌ی افراد کلاس، سرزنش کنیم. ما باید طی روند کار به شیوه‌ی کارگاهی، راه جدید نگاه کردن او را به مفاهیم، به دنیا و به متنی که از آن طریق گفت‌وگو می‌کند، باز کنیم. شاید سر دیگر این گفت‌وگو، کل دنیا باشد. اگر نگاه او را نعل به نعل نگاه خودمان به دنیا درآوریم که هنری نکرده‌ایم و زحمتی برایش نکشیده‌ایم، زمانی در احقاق معنای اصلی «ارتباط» به او کمک کرده‌ایم تا امکان دهیم نگاه خودش را به دنیا بیاورد. کودکی که از آن خودش خواهد شد و اثر انگشت نگاهش منحصر به فرد هنر یک معلم، تسهیل‌تول‌سرانگشتان منحصر به فرد است.

بنا داشتیم در این شماره، به تحلیل کار یکی از دانش‌آموزان سوم راهنمایی به نام زینب بیاتی بپردازم، اما تنها به بیان گفت‌وگویی که او میان دایره و مستطیل به تصویر کشیده است، اکتفا می‌کنم.

تحلیل را شما برای ما بفرستید. به بهترین و نزدیک‌ترین تحلیل به آن چه در ذهن این دانش‌آموز می‌گذرد، جایزه‌ای تعلق خواهد گرفت. روی پاکت حتماً فید کنید: مربوط به تحلیل گفت‌وگوی دایره و مستطیل، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی.

اولیتی که دانش‌آموزان به انتخاب رنگ، یا حتی انتخاب وسایل می‌دهند، نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ها و خلق‌وخواهی آن‌هاست



حد انتظار از تغییرپذیری نقطه‌ی آغاز تا نقطه‌ی پایان برای هر دانش‌آموزی را باید نسبت به عملکرد خودش سنجید، نه عملکرد کل کلاس